

## عقب ماندگی و انحطاط زن ایرانی

در مجله فردوسی مقاله‌ای بود از دوست عزیزمان هوشنگ وزیری درباره انحطاط زن ایرانی. بگمان من امروز مطرح کردن چنین مسئله‌ای نه جایز است و سودمند. قصد من نیز دفاع از زن ایرانی نیست. برای این کار هم اکنون باندازه کافی اداره و سازمان و بنگاه معاملات ملکی وجود دارد و دیگر لزومی ندارد که زنها از حقوق خویش دفاع کنند. زیرا این حقوق را مفت و مسلم بدون اینکه کسی در خواستی کرده باشد بآنها داده‌اند. رای می‌دهند، سخن رانی می‌کنند، دست بقلم می‌شوند، و غیره و غیره... و فقط تفنگ دست گرفتن را کم دارند که انشاالله بزودی خواهند آموخت. مگر از زنان اسرائیل چه کم دارند؟

با وجود این همه «ترقی» وزیری اعتقاد دارد که زنان ایران بازماندگانند. «زن روزه» می‌خوانند، کفش شارل ژوردان می‌پوشند، لباس از دیور می‌خرند، فال میگیرند فقط ب فکر زیبایی و آرایش هستند و اگر هم بطور استثنائی وارد معقولات می‌شوند باز هم در «سراسر وجودشان» چیزی نیست «جز تبلور یک زوال و انحطاط تباہ کننده». من نمی‌گویم که حق با وزیری نیست چون حق با اوست ولی ایرادی که به نوشته او وارد است اینست که به علل روانی و اجتماعی این چاماندگی اشاره‌ای نکرده و یادآور نشده است که این پدیده زائیده امروز نیست بلکه عوامل گوناگونی در ایجاد و حفظ آن مؤثر بوده‌اند. درباره این مسئله تا بحال کتابها و مقالات مختلف نوشته شده که با ارزش ترین و مستندترین آنها کتاب خانم سیمون دو بوآر است (۱) و ما در طی این مقاله کوتاه از عقاید ایشان استفاده فراوان کرده‌ایم. مسئله زن از بدو کودکی آغاز می‌گردد.

معمولاً به تربیت اجتماعی پسرها اهمیت بیشتری داده میشود. بازیهای سازنده پسر بچه‌ها حس کنجکاوی آنها را برمی‌انگیزد و قدرت آفریدن را در آنها بیدار می‌کند. برخورداری از آزادی بیشتر، بازی در کوچه و خیابان آنها را باخشت و آجرو زشتی و زیبایی و فقر اجتماع آشنا می‌سازد هنگامیکه توجه پسرها به نوشته و شعرو کتاب قصه جلب میشود، در آغوش دختر بچه‌ها عروسک مرده‌ای می‌نهند باموهای طلائی، لباسهای رنگارنگ که گاهگاهی چشمکی هم میزند و برای اولین بار زن را با کلمه «خوشگل» و «نازه» و «اطوار» آشنا می‌سازد

(۱) Simone de Beauvoir: «Le deuxieme Sexe» 2 Vols. Paris

قرار بر این شده بود که خانم شهر آشوب امیرشاهی (هزارخوانی) ترجمه فارسی این کتاب را به عهده بگیرد ما امیدواریم که این ترجمه در آینده نزدیکی در دسترس خوانندگان قرار گیرد.

و خود نمونه‌ای است از ظاهر آراسته و باطن منجمد زن در دنیای فردا. تمام ایده آل دختر بیچه در مادر شدن، شیردادن، لباس دوختن خلاصه میشود. حال برای اینکه زن بتواند هر چه زودتر باین ایده آل برسد و باطابق انتظار شوهر راه یابد باید مراحل را نیز بگذراند. سربزیر و متین و موقر بودن، شرم حضور داشتن، کم حرف زدن، شوخی نکردن، با پخت و پز آشنا شدن همه جزو شرائط رسیدن باین هدف مقدس محسوب میشوند. گاهی باسواد شدن، ویلسانس و دکترا گرفتن نیز به بهای او می‌افزاید. ولی باز هم زیبایی اوست که بزرگترین نقش را در موفقیت اجتماعی او بازی می‌کند. قرنهایست که نویسندگان و شعرا از زن می‌خواهند «زلف آشفته» و «خندان لب» و «ماهرو» باشد.

زنان نیز ناگزیر در راه این درخواستهای روشنفکرانه! گام برمیدارند و کوشش دارند چهره‌ای در خور خواب و خیالهای این مغزهای متفکر! بسازند. تکیه زدن بر جای لکاته سیه پوش ترکمن چشم و نازک اندام بوف کور که عشقی چنین افیونی در دل هدایت‌ها برانگیخته آرزوی هر زن جوانی است که اتفاقاً این کتاب بدستش رسیده.

در اثر محرومیت‌های مختلف زنها به مذهب و یا خداوند زندگی پناه می‌برند. و در يك نوع «بیگانگی از خود» به معنی مترقی کلمه زندگی میکنند یا مرد پسند و یا خداپسند؛ آنجا که مساجد و سالن‌های آرایش قادرند که این شرائط را ایجاد کنند زنها نیز از این مؤسسات خلاقه پیروی می‌کنند.

اگر از اکثریت مردان دنیا بپرسند چگونه زنی را می‌پسندند پاسخ میدهند «خوشگل» و «متین» و غیره و گاهی هم برای این که چاشنی روشنفکرانه‌ای به پاسخ خود بزنند لفظ فهمیده را نیز اضافه میکنند.

لیکن اغلب خود نمیدانند که منظور از این کلمه چیست علت این پاسخ بخوبی روشن است. همه میدانند که زن عملاً از کوچکترین استقلال و ایمنی برخوردار نیست و از این نظر کاملاً تابع مرد است زیبایی و شیکی و فهمیدگی او نیز انتخابی است برای کسی که انتخابش کرده همانگونه که سنجاق کراوات و شغل و رشته تحصیلی خود را برگزیده بود همه خواهند گفت که «زن فلانی» فلان شب در فلان مهمانی چنین میگفت و چنان میکرد. وجه احساسی بالاتر و شیرین‌تر از این حس مالکوت و این حسن انتخاب!

وزیری موقعیت «استثنا» را نیز مطرح کرده بود. ولی موقعیت این گروه نیز برتر از دیگران نیست. این دسته نه تنها از طبقه و هم‌کیشان جدا مانده بلکه در جامعه پیشرفتگان راهی نیافته‌اند. از قرنهای پیش زنها نیروی جسمانی و روحی خود را در راه دیگر مصرف کرده‌اند و در نتیجه اغلب خو گرفتن به این موقعیت نوین سخت و گاهی امکان‌ناپذیر است.

هنگامیکه از لاکلو (Laclos) نویسنده فرانسوی می‌پرسیدند کتاب «روابط خطرناک» یعنی تنها رمانش شخصیت‌های زن را خطرناک و نیرومند و بدجنس آفریده و روح عشق و زندگی و انس در آنها ندیده جواب میگوید که زنها هنوز طوری تربیت نشده‌اند که نیروی خود را در خدمت به جامعه و یا در

خدمت بشر بکار برند اگر قدرت فکری و یا استعداد زیاد هم داشته باشند از آنجا که جوامع مردانه راه را بر آنها بسته اند باید در برانداختن و نفاق انگیزختن در همین جامعه ها بکوشند و یا اینکه این نیرو را در راه غیبت روشنفکرانه ، وسوسه ، و دوهی زنی و سیاست های زنانه بکار برند. اگر در میان این گروه زنی دست بقلم بشود، شعری بگوید و کتابی بنویسد از موقعیت کاملا استثنائی برخوردار شده و با این حال رفتار همین زنان نیز در جامعه هم برای مردان غیر قابل تحمل است هم برای زنان. و خلاصه شکفتن لبهای زنی که می بایست تا آخر عمر غنچه لب و باقی بماند نشانی از دریدگی اوست . گذشته از مردها هم جنسهای خود او نیز حوصله رفتار نویسن و غیر مأنوس این تازه بدوران رسیده را نخواهند داشت .

گروهی گمان می کنند که دارا بودن استقلال مادی گواهی است بر پیشرفت اجتماعی و یا دلیلی است بر همگام بودن زن با مرد . در حالی که بیشتر زنانی که کار می کنند نیازی به کار کردن ندارند و اکثرا از طبقات مرفه الحال اجتماع می باشند اما بجای اینکه اوقات بیکاری را در خانه و یا پشت میز آرایش بسر ببرد پشت میز اداره تلف می کنند و از این راه خرج کیف و کفش ماه آینده را نیز در جیب می ریزند ، هیچ کس و هیچ اداره ای بوجود آنها احتیاج ندارد لاقلا این احتیاج واقعی نیست زیرا شغل این دسته را کسان دیگر نیز می توانند به عهده بگیرند و از این رو از این گروه از زنان بیشتر بصورت دکور استفاده میشود تا به عنوان کارمند و غیره ..

در کنگره ای که در سال ۱۳۱۱ از زنان کشورهای اسلامی در تهران تشکیل شد ، خانم ایران ایرانی نماینده ایران می گوید تنها عامل پیشرفت زن و آگاهی او دیگرگونی اجتماعی است زیرا تنها در چنین موقعیتی است که وجود زن بعنوان يك بشر مورد نیاز است . (ما متن فارسی این مقاله را پیدا نکردیم ولی ترجمه فرانسه آن توسط هانری ماسه ، Henri Massé . در Revue du Monde Musulman همان سال بچاپ رسیده) .

این نظریه بصورت خیلی دقیق تر و کامل تر در کتاب سیمون دوبوآر شرح داده شده سیمون دوبوآر می گوید که فقط در يك مبارزه اجتماعی است که زن می تواند گذشته سنگین خود را از یاد ببرد و به شناسائی و آگاهی واقعی برسد . زنان کوبا که يك عمر در رفاص خانه ها و کاباره ها بسر برده بودند در روزهای حساس کشور خود تغییر ماهیت داده و با کاسترو و یارانش همراهی نمودند . این مثال در مورد زنان الجزیره نیز صدق می کند که هنگام جنگ با فرانسه نقش اصلی حجاب را فراموش کردند و از آن بعنوان پوششی برای پنهان کردن اسلحه استفاده می کردند و روزی که حجاب باعث درد سر و کنده کاریها بود از آن چشم می پوشیدند ، و امروز مبارزه زنان هندو و چین گواهی است بر این گفته !

در نتیجه مسئله ایران فعلا مسئله زن ایرانی یا مرد ایرانی نیست . آگاهی از آن يك ملت است . شاید اصلا بهتر این باشد که مادم زن نیم و گوشه گیری کنیم زیرا ترس این هست که وقتی هم وارد معقولات میشویم بجای آنان که استحقاق انتقاد شدن دارند آل احمدها ، نادر پورها و کسرائی ها را بباد انتقاد گیریم ،